



دشواری‌های فهم متن نهج‌البلاغه

عبدالهادی مسعودی^{الف*}

^{الف}استاد دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران؛ h.masoudy@gmail.com

چکیده	واژگان کلیدی
بر پایه تقسیم فرآیند فهم حدیث به دو مرحله: فهم متن و فهم مقصود، می‌توان دشواری‌ها و گره‌های موجود در هر مرحله را شناسایی و بر متون حدیثی تطبیق نمود. نوشته پیش‌رو، برخی از دشواری‌های مرحله نخست فهم حدیث، یعنی فهم متن را در نهج‌البلاغه شناسایی و تطبیق کرده است. این دشواری‌ها عبارتند از: تصحیف، معنای غیر رایج واژه، فارسی‌زدگی، تفاوت بار ارزشی، ترکیب‌های اصطلاحی و ضرب‌المثل‌ها و ساختار پیچیده نحوی و بلاغی. در پایان، با مطالعه موردی یک خطبه، تلاش کرده‌ایم شیوه عملی چیره شدن بر این دشواری‌ها را ارائه دهیم. در این مقاله، دشواری‌های فهم مقصود بررسی نشده است.	فهم متن، اصطلاحات درون‌متنی، ساختار زبانی، فارسی‌زدگی متن، بار ارزشی واژه
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۰
	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۰
	مقاله علمی پژوهشی

* نویسنده مسئول.

مقدمه

نهج البلاغه یکی از ارزشمندترین مجموعه‌های حدیثی در دسترس و از زمره ناب‌ترین سخنان به یادگار مانده از امیر بیان و مولای متقیان است. فهم این متن زیبا مانند نیل به هر گوهر گران‌بهای دیگری، نیازمند طی مسیری نه‌چندان آسان است. دشواری فهم از یک سو و برخی غفلت‌ها در حفظ و نقل متن، دشواری‌ها و گاه آسیب‌هایی در فهم نهج البلاغه پدید می‌آورد. اگر با سرمایه‌ای اندک به سراغ فهم این دژ ثمین برویم، بسیار ممکن است به این مروراید پرورده از جان امیر مؤمنان آسیب بزنیم. به سخن دیگر، هرچند نمی‌توان عیبی و نقصی در کلام مولا یافت، اما در کوشش‌های بشری ناظر به نقل و فهم آن، می‌توان خطاها و کاستی‌های معمول انسانی را مشاهده نمود. در این نوشتار، برخی دشواری‌ها در فرآیند فهم متن نهج البلاغه را معرفی می‌کنیم.

پیشینه عام این مقاله را می‌توان کتاب‌های نوشته‌شده در عرصه آسیب‌شناسی و نیز برخی مقالات اختصاصی در تطبیق کلیات آسیب‌شناسی بر نهج البلاغه دانست. کتاب‌های عمومی آسیب‌شناسی حدیث را بیشتر در کتاب آسیب‌شناسی حدیث گزارش کرده‌ام.^۱ برخی پایان‌نامه‌ها و مقالات اختصاصی نیز عبارتند از: پایان‌نامه ارشد «آسیب‌شناسی فهم نهج البلاغه با تأکید بر تقطیع و اختصار»،^۲ مقاله «بررسی آسیب‌شناسانه تأثیر نسخه‌های عبده و صبحی صالح بر ترجمه‌های معاصر نهج البلاغه»،^۳ مقاله «آسیب‌شناسی فارسی‌زدگی در فهم احادیث با تأکید بر ترجمه‌های نهج البلاغه»؛^۴ و نیز مقاله «آسیب‌شناسی ترجمه‌های نهج البلاغه».^۵ همان‌گونه که از عنوان مقاله‌ها و نوشته‌ها آشکار است، کوشش موفق و مأجور نویسندگان آن‌ها معطوف به یکی یا بخشی از آسیب‌ها و برخی دشواری‌ها بوده و هیچ‌یک فهرست یا روندی را برای پیگیری و رصد آن‌ها ارائه ندادند. در نوشته پیش‌رو، می‌کوشیم بر پایه یک فرآیند معین، دشواری‌های دامنگیر فهم نهج البلاغه را نشان دهیم. فرآیند مفروض ما برای دسته‌بندی و آوردن نمونه‌ها، همان روند معرفی شده در کتاب روش فهم حدیث است.^۶

۱. ر. ک: آسیب‌شناسی حدیث، درس اول، پیشینه آسیب‌شناسی.

۲. زهرا ایمانی خوشخو، به راهنمایی استاد مجید معارف، دانشگاه قرآن و حدیث، شعبه شهر ری، سال دفاع: ۹۳-۹۲.

۳. حامد پور رستمی، مجله حدیث پژوهی، دوره: ۳ شماره: ۶، سال: ۱۳۹۰، صفحه ۱۳۵-۱۵۸.

۴. نوشته بدری واعظی آشتیانی و علی خنیفرزاده، مجله علوم حدیث، دوره ۲۰، شماره پیاپی ۷۸، اسفند ۱۳۹۴، صفحه ۶۰-۸۹.

۵. حامد شریعتی نیاسر و منصور پهلوان، مجله تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، دوره ۱۳، شماره پیاپی ۴۹، صفحه ۴۰۷-۴۳۹.

۶. ر. ک: روش فهم حدیث، بخش دوم، سیر اجمالی فهم حدیث.

۱. تصحیف و نسخه بدل

می‌دانیم که نخستین گام برای فهم متن، به‌ویژه حدیث، اطمینان از صحت ضبط و نقل آن است. این کار از طریق گردآوری و مراجعه به نسخه‌های متعدد متن میسر است. خوشبختانه، به دلیل اقبال قابل توجه جهان ادب و دانش به نهج البلاغه، زمینه استنساخ متعدد متن نهج البلاغه از نخستین سال‌های تألیف و نشر آن فراهم شده و اکنون نسخه‌های فراوانی از آن در دسترس است. بر این اساس، لزوم توجه به نسخه‌بدل‌ها به‌عنوان یکی از دشواری‌ها در فهم نهج البلاغه به‌شمار می‌آید و بی‌توجهی به ضبط‌های متعدد و نادیده گرفتن اختلاف نسخ، به‌عنوان یکی از آسیب‌های فهم نهج البلاغه تلقی می‌شود.

نمود عملی این آسیب در روزگار معاصر، این است که نسخه‌ای شایع مانند نسخه مرحوم صبحی صالح را اصل قرار داده و به نسخه‌های قدیمی‌تر و نسخه‌های مورد استفاده شارحان کهن و بزرگ نهج البلاغه مانند قطب الدین کیدری، بیهقی، راوندی، ابن‌ابی‌الحدید، بحرانی، شیخ محمد عبده و ... مراجعه نمی‌شود.^۱ افزون بر این، در جاهای حساس و به‌هنگام احساس نادرستی متن، نیاز است به نقل‌های مشابه در دیگر کتاب‌ها نیز مراجعه کنیم. به‌عنوان نمونه، به ذکر یک مورد بسنده می‌کنیم.^۲

وَقَالَ ﷺ: فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ وَ الرِّكَاتَةَ تَسْبِيحاً لِلرُّزْقِ وَ الصِّيَامَ ابْتِلاءً لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ وَ الْحَجَّ [تَقْوِيَةً] تَقْرَبَهُ لِلدِّينِ وَ الْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ... وَ السَّلَامَ أَمَاناً مِنَ الْمَخَافِ وَ الْأَمَانَةَ نِظَاماً لِلْأُمَّةِ وَ الطَّاعَةَ تَعْظِيماً لِلْإِمَامَةِ.^۳

همان‌گونه که در نخستین عبارت نشان‌دار، با خط‌کشی زیر آن، مشاهده می‌شود، دو نسخه نقل شده است و از این رو حج را می‌توان موجب تقویت دین یا نزدیکی به آن دانست. در این عبارت، اگرچه «تقویة» زیباتر و مفهوم‌تر می‌نماید، اما معنای هر دو نسخه مقبول است و مشکلی پدید نمی‌آید. گفتنی است، در عبارت خط‌دار دوم نیز اختلاف نسخه میان «الامانة» و «الامامة» مشهور است که با توجه به سیاق و شروح

۱. پژوهشگاه قرآن و حدیث موسسه دارالحدیث، با اشراف استاد سید محمدکاظم طباطبایی دست به کار بزرگی زده و با گردآوری ده‌ها نسخه از نهج البلاغه، آن را با بیش از بیست نسخه مقابله نموده و با بیست نسخه دیگر سنجیده و متن مهذب را ارائه داده است. این اثر نفیس در مراحل پایانی کار است و به‌زودی نشر می‌یابد، ان شاء الله.

۲. ر.ک: «بررسی آسیب‌شناسانه تأثیر نسخه‌های عبده و صبحی صالح بر ترجمه‌های معاصر نهج البلاغه».

۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

نهج البلاغه^۱ و متون نقل شده در کتابهای حدیثی معاصر نهج البلاغه^۲ می‌توان «الامانة» را تصحیف «الامامة» دانست. در این صورت، ارتباط معنایی بیشتری میان اجزای متن پدید می‌آید و از دشوارفهمی یا انکار قلبی جلوگیری می‌شود.

۲. معنای غیر رایج واژه

بر پایه فرآیند مفروض فهم حدیث، پس از احراز صحت متن، باید به سراغ واژه‌پژوهی برویم و با کمک لغت‌نامه‌ها و احصای کاربردها، به فهم درست واژه دست یابیم. آنچه در این مرحله ممکن است مانع فهم درست ما شود، چند معنا داشتن واژه یا تفاوت قابل توجه در کاربردهای معنایی آن است. اگر یکی از معانی یا کاربردهای این گونه واژه‌ها رایج‌تر از سایر معناها باشد و مقصود پدیدآورنده متن معنای غیر رایج باشد، ممکن است به دلیل غفلت از معنا یا کاربرد غیر رایج، دچار ناهمبندی یا بدفهمی متن شویم. واژه «عفو» در نامه امام علی علیه السلام به حارث همدانی، یک نمونه خوب از این حالت است:

...أَطِعِ اللَّهَ فِي [جَمَلٍ] جَمِيعِ أُمُورِكَ فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ فَاضِلَةٌ عَلَى مَا سِوَاهَا وَ خَادِعٌ نَفْسَكَ فِي الْعِبَادَةِ وَ اِزْفُقُ بِهَا وَ لَا تَقْهَرْهَا وَ خُذْ عَفْوَهَا وَ نَشَاطَهَا إِلَّا مَا كَانَ مَكْتُوباً عَلَيْكَ مِنَ الْفَرِيضَةِ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ قَضَائِهَا وَ تَعَاهِدِهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا.^۳

روشن است که در این عبارت، ترجمه «عفو» به «گذشت و بخشش» فهم متن را دچار مشکل می‌کند.^۴ به همین دلیل، پس از احراز صحت متن، باید احتمال چندمعنایی واژه یا کاربرد نامتداول آن را مدنظر قرار دهیم. بررسی این احتمال با مراجعه به کتب لغت و برخی شرح‌ها ممکن است.^۵ خوشبختانه، مصحح توانمند نهج البلاغه، جناب صبحی صالح، در اینجا و بسیاری دیگر از مواضع با استفاده از کتابهای لغت و برخی شروح معتبر، به این گونه دشواری‌های لغوی توجه داشته و تبیین خود را ارائه داده است. در اینجا، ایشان چنین آورده است:

«خُذْ عَفْوَهَا»: أي وقت فراغها و ارتياحها إلى الطاعة و أصله العفو، بمعنى ما لا أثر فيه لأحد بملك، عبر به عن الوقت الذي لا شاغل للنفس فيه.

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۸۶.

۲. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۴۶، ح ۱۴.

۳. نهج البلاغه، کتاب ۶۹.

۴. برخی مترجمان نهج البلاغه مثل فیض الاسلام و نیز شرح ابن ابی الحدید و معارج نهج البلاغه به معنای گذشت گرفته‌اند.

۵. مقایسه اللغة، ج ۴، ص ۵۶: «عفو: العين و الفاء و الحرف المعتل أصلان يدلُّ أحدهما على ترك الشيء، و الآخر على طلبه. ثم يرجع إليه فروع كثيرة لا تتفاوت في المعنى».

۳. فارسی‌زدگی

این دشواری خاص فارسی‌زبانان و آسیب‌زا است. زبان فارسی به اندازه‌ای با زبان عربی درآمیخته که بسیاری از واژه‌های عربی را به کار می‌برند، بی‌آنکه متوجه عربی بودن آن‌ها باشند. این درآمیختگی به حدی است که گاه واژه عربی از معادل فارسی آن مفهوم‌تر یا رایج‌تر است، مانند عقل و خرد، محبت و مهر، صورت و رخ و... آنچه زمینه بدفهمی متن را پدید می‌آورد، یکسان پنداشتن معنای واژه در هر دو زبان است. برای نمونه، گمان می‌کنند که واژه «احتمال» در عربی نیز به همان معنایی که در فارسی متداول است، یعنی حدس و گمان، به کار می‌رود. به عبارت دیگر، تصور می‌کنند واژه «احتمال» ناظر به تصور ذهنی است و در جایی به کار می‌رود که یقین یا حتی ظن و گمان به چیزی ندارند. از این رو، در فهم دو حکمت زیر با مشکل روبرو می‌شوند:

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ [و] صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ وَ الْبَشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ وَ الْإِحْتِمَالُ قَبْرُ

الْعُيُوبِ.^۱

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ وَ بِالنَّصْفَةِ يَكْتُمُ الْمَوَاصِلُونَ وَ بِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ وَ بِالتَّوَاضُعِ تَيْمُّ النَّعْمَةُ وَ بِالْحَيْمَالِ الْمُؤْنُ يَجِبُ السُّؤْدُودُ وَ بِالسَّيْرِ الْعَادِلَةِ يُفْهَرُ الْمُتَاوِيُّ وَ بِالْجَلْمِ عَنِ السَّفِيهِ تَكْتُمُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ.^۲

این در حالی است که واژه «احتمال» در عربی به معنای تحمل است؛ یعنی نوعی بردباری و بر دوش کشیدن باری که بر ما سنگینی می‌کند. با این معنا روشن می‌شود که «احتمال» صفتی اخلاقی است و در متن اول چنین معنا می‌دهد که بردباری و برنیاشفتن مانع بروز واکنش‌های تند و عیب‌هایی مانند بدگویی و دشنام‌گویی می‌شود. در متن دوم نیز منظور بر دوش کشیدن تعهدات مالی و قبول خسارت‌ها، پرداخت‌ها، ضمانت و دیگر امور ناظر به بزرگی و سیادت است.

گفتنی است که برخی واژه‌های دیگر مانند «نائل»، «شعار» و «وحشت» نیز به همین گونه‌اند. «نائل» در فارسی درباره کسی به کار می‌رود که به عطایی دست یافته و رسیده باشد، در حالی که در متن نهج البلاغه به معنای خود عطیه و هدیه به کار رفته است.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۶.

۲. همان، حکمت ۲۲۰.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْكَائِنِ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ كُرْسِيُّ أَوْ عَرْشُ أَوْ سَمَاءٌ أَوْ أَرْضٌ أَوْ جَانٌّ أَوْ إِنْسٌ لَا يُدْرِكُ
بِهِمْ وَلَا يَقْدَرُ بِهِمْ وَلَا يَشْغَلُهُ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ وَلَا يَنْظُرُ بَعِيْنٌ وَلَا يُحَدُّ بِأَيِّنٍ...^۱
واژه «شعار» در عربی به هیچ روی به معنایی که در فارسی به کار می‌برند نیست، بلکه به معنای جامه
زیرین، یعنی لباسی است که به «شعر» یا مو می‌چسبد؛ در مقابل «دثار» که به جامه رویین اشاره دارد. مقصود
امام در قطعه زیر آن است که به اطاعت از خدا اهمیت بیشتری داده شود، نه اینکه فریاد برآورد و شعار
دهند.

وَأَمَّنْ فَرَعَ جَاشِكُمْ وَ ضِيَاءَ سَوَادٍ ظَلَمْتِكُمْ فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ شِعَاراً دُونَ دِنَارِكُمْ وَ دَخِيلاً
دُونَ شِعَارِكُمْ وَ لَطِيفاً بَيْنَ أَصْلَاعِكُمْ وَ أَمِيراً فَوْقَ أُمُورِكُمْ وَ مِنْهَلاً لِحَيْنٍ وُزُودِكُمْ وَ شَفِيعاً
لِدَرْكِ طَلَبْتِكُمْ وَ جَنَّةً لِيَوْمِ فَرَعِكُمْ وَ مَصَابِيحَ لِبُطُونِ قُبُورِكُمْ وَ سَكناً لِبَطُولِ وَحْشَتِكُمْ وَ
نَفْساً لِكَرْبِ مَوَاطِنِكُمْ...^۲

نکته جالب توجه در این قطعه، واژه «وحشتکم» است که در فارسی به معنای دهشت و ترس به کار
می‌رود، ولی در عربی به معنای تنهایی و بدون انیس و مونس بودن است. در واقع، امام علی علیه السلام ما را به این
معنا برانگیخته که اطاعت الهی را مونس تنهایی دور و دراز خود در قبر و عالم برزخ کنیم.

۴. بار ارزشی واژه

می‌دانند که برخی واژه‌ها در گذر زمان دستخوش تغییراتی در اصل معنا یا بار ارزشی آن می‌شوند. برای
نمونه، واژه «شوخ» اکنون دیگر به معنای چرک به کار نمی‌رود. همچنین، تحولات سیاسی و اجتماعی در
ایران و افغانستان، افراد را ناگزیر می‌کند که از کاربرد واژه «طالبان» برای نشان دادن متعلمان مدرسه علمیه
بیرهیزند و از جمع مکسر «طالب» سود بجوبند. تغییر این بار ارزشی را می‌توان در برخی واژه‌های به کار رفته
در نهج البلاغه نیز مشاهده کرد.

واژه «تعمق» از ماده «عمق» هنوز همان معنای کهن خود یعنی «ژرفا» را می‌رساند. این واژه اما در
گذشته بسیار دور، بار ارزشی منفی داشته و مانند روزگار ما، بار ارزشی مثبت نداشته است. اکنون چاه عمیق
ارزش بیشتری از چاه نیمه‌عمیق دارد و محقق متعمق به دلیل ژرف‌نگری‌اش مورد تحسین است. در روزگار
عرب جاهلی، برخی قبیله‌ها ناگزیر از هجرت و حرکت بودند و نیاز داشتند فردی را جلوتر از خود به دنبال
یافتن منابع آب روانه کنند تا پس از یافتن و بازگشت او، همه قبیله را با چهارپایان و دام‌ها به سوی آنجا حرکت

۱. همان، خطبه ۱۸۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

دهند. این فرد که «رائد» نامیده می‌شد، گاه در اثر غفلت یا پافشاری بیهوده برای یافتن آب، چنان در عمق بیابان خشک و تفتیده عربستان فرو می‌رفت که آب همراهش تمام می‌شد و در راهی بی‌بازگشت، دچار تشنگی و مرگ ناخواسته می‌گردید. به چنین افرادی که بی‌باکانه و افراط‌گرایانه در اعماق بیابان فرو می‌رفتند، متعمق می‌گفتند.

از این رو، در حکمت زیر، تعمق به‌عنوان یک ستون از چهار ستون کفر خوانده شده است. یعنی بدون آمادگی وارد شدن به دنیای وهم و خیال برای کشف اسرار پنهان و بدون توجه به بازگشت، می‌تواند انسان را به کفر بکشاند.

وَ الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ عَلَى التَّعَمُّقِ^۱ وَ التَّنَاوُعِ وَ الرَّبْعِ وَ الشَّقَاقِ، فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يُنِبْ إِلَى الْحَقِّ...^۲

حال با این معنای فهمیده شده از «تعمق» به خطبه اشباح بنگریم. امام علی علیه السلام رسوخ در علم را نه فرو رفتن در ژرفای هر چیز که پاپس کشیدن و اقرار به عجز از احاطه علمی به آنچه به آن تکلیفی ندارند، می‌داند. با توجه به معنای فهمیده شده از «تعمق»، نگاهی به خطبه اشباح امام علی علیه السلام می‌اندازیم. در این خطبه، امام رسوخ در علم را نه فرو رفتن در ژرفای هر چیز، بلکه پاپس کشیدن و اقرار به عجز از احاطه علمی به اموری که انسان به آن تکلیف ندارد، می‌داند.

وَ اعْلَمَنَّ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ: هُمُ الَّذِينَ أَعْنَاهُمْ عَنِ افْتِحَامِ السُّدَدِ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ، الْإِفْرَازُ بِجُمْلَةٍ مَا جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ فَمَدَّحَ اللَّهُ تَعَالَى اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنْ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا وَ سَمَى تَزَكُّهُمْ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يُكَلِّفْهُمْ الْبَحْثَ عَنْ كُنْهِهِ زُسُوخًا فَاقْتَصِرْ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا تُقَدِّرْ عَظَمَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ.^۳

۱. التعمق: الذهاب خلف الأوهام على زعم طلب الأسرار (تعلیقات صبحی صالح بر نهج البلاغه، واژه ۴۴۶۵)؛ برای آگاهی از دلایل و مستندات تبیین «تعمق»، بنگرید به دانشنامه امیرالمؤمنین علیه السلام، جلد ۶، ص ۲۹۳؛ پژوهشی درباره مارقین و ریشه‌های انحراف آنان.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۱.

۳. خطبه ۹۱ و هی من جلال خطبه علیه السلام.

روشن است که رهندن ذهن از بار ارزشی کنونی و مانوس واژه و درک بار ارزشی کهن آن، کاری دشوار و نیازمند تلاش فکری و نیز تتبع دامنه‌دار و احصای گسترده‌ای از کاربردهای واژه است. این تلاش ضروری است تا بتوان متن را همان گونه که مراد پدیدآورنده بوده، فهمید یا دست کم به آن نزدیک شد و دچار بدفهمی نشد.

در همین بخش می‌توان اشاره کرد که بار ارزشی واژه‌های ناظر به حیوانات یا عملکرد آنان نیز تابع فرهنگ ملی و زبانی کاربران است.^۱ برای نمونه، عرب از تشبیه به شتر و کلب آزرده خاطر نمی‌شده، همان گونه که ایرانیان از تشبیه کسی به شیر و عقاب و شاهین ناراحت نمی‌شوند، بلکه مدح و ستایش چنین شخصی را در نظر دارند. از این رو، در فهم و حتی ترجمه واژه‌ای همانند «الأنعام» (شتران یا چهارپایان) در عباراتی همچون «وَ فَرَضَ عَلَيْنَا حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ يَرُدُّونَهُ وُزُودَ الْأَنْعَامِ وَ [يَوْلَهُونَ] يَأْلَهُونَ إِلَيْهِ [وَلَهُ] وُلوَةُ الْحَمَامِ»،^۲ نیاز است به این نکته توجه داشته باشیم.

۵. ترکیب‌های اصطلاحی

اگرچه اصطلاح‌ها گاه تک‌کلمه‌ای هستند^۳ و منحصر به ترکیب‌ها و ضرب‌المثل‌ها نیستند، اما اجتناب از بازگرداندن ترکیب اصطلاحی به معنای لغوی و ساده برآمده از اجزای اصطلاح مشکل‌تر است. برای توضیح این مطلب از ترکیب واژه «کلاه» با دو کلمه «فروش» و «بردار» سود می‌جوئیم. ترکیب «کلاه‌فروش» اصطلاح نیست و معنای آن به سادگی از جمع معانی اجزای آن یعنی «کلاه» و «فروش» به دست می‌آید. این روش ساده در ترکیب اصطلاحی «کلاه‌بردار» ناکام است. به سخن دیگر، معنای مجموع اجزای یک ترکیب اصطلاحی با معنای یکپارچه اصطلاح یکسان نیست. از این رو نمی‌توان واژه‌های به‌کاررفته در ترکیب‌های اصطلاحی را یک‌به‌یک معنا کرد و سپس حاصل جمع آن‌ها را به‌عنوان معنای عبارت و مقصود امام علیه السلام دانست.^۴

۱. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: تأثیر تمایزات فرهنگی در فهم حیوان‌انگاری انسان در نهج‌البلاغه، پوران میرزایی و عطیه سلمانی، نشر دارالحدیث، قم، ۱۴۰۲.

۲. خطبه ۱، انتهای خطبه.

۳. مانند واژه «آقا» که گاه برای اشاره به شخص با ادب به کار می‌رود و گاه برای یادآوری مولا امام زمان (عج).

۴. ما پیشتر و در مقاله‌ای ویژه اصطلاح‌پژوهی به این موضوع پرداخته و شیوه‌های فهم آنها را بررسی کرده‌ایم. همچنین در کتاب روش فهم حدیث به برخی عبارت‌ها مانند «فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بَعِيْبِهِ وَ تَوَاصِيَكُمْ بِيَدِهِ» در خطبه ۱۸۳، «قَوْلٌ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحُهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمَامِكَ وَ أَنْقَاهُمْ جَبِيْبًا» نامه ۵۳، «يَا دُنْيَا! إِلَيْكَ عَتَى» در حکمت ۷۷ و «لَقَدْ طَزَّتْ شَكِيْرًا وَ

شایان ذکر است که اگر ترکیب اصطلاحی یک ضرب‌المثل باشد، معمولاً ماجرای کهن را نمایندگی می‌کند. بنابراین، فهم بهتر و دقیق‌تر آن نیازمند آگاهی از ماجرای پشت‌زمینه آن است. برای نمونه، عبارت «خَلَائِكُمْ دَمًّا» در وصیت امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به شرح زیر است:

أَمَّا وَصِيَّتِي فَاللَّهُ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ أَقِيمُوا هَدْيِي الْعَمُودِيْنَ وَ أُوْفِدُوا هَدْيِي الْمِضْبَاحِيْنَ وَ خَلَائِكُمْ دَمًّا مَا لَمْ تَشْرُدُوا^۱.

ابن‌ابی‌الحدید عبارت «خلائکم دم» را چنین تبیین نموده است:

هی کلمه جاریه مجری المثل، معناها: و لا ذمّ علیکم فقد أعذرتکم؛ و ذمّ مرفوع بالفاعلیة، معناه: عداکم و سقط عنکم.^۲

جمله «لَوْ كَانَ يُطَاعُ لِقَصِيرٍ أَمْرٌ»^۳ در خطبه پس از ماجرای تحکیم نیز چنین است. ابن‌ابی‌الحدید در این‌جا نیز عبارت مزبور را نیازمند شرح دیده ولی به شهرت ماجرا بسنده کرده و توضیح چندانی نداده است: و قوله: لو كان يطاع لقصير أمر فهو قصير صاحب جذيمة و حديثه مع جذيمة و مع الزباء مشهور، فضرب المثل لكل ناصح يعصى بقصير.^۴

خوشبختانه مرحوم خوبی در این‌جا اصل ماجرا را آورده و کمک فراوانی به فهم مطلب نموده است:

و قصير هذا هو قصير بن سعد مولى جزيمة الابرش من ملوك العرب. روى ان جزيمة قتل ابا الزباء ملكة الجزيرة، فبعث إليه عن حين ليتزوج بها خدعة و سألته القدوم عليها فأجابها إلى ذلك و خرج في ألف فارس و خلف باقي جنوده مع ابن اخته عمرو بن عدي، و أشار قصير الى جزيمة أن لا يتوجه إليها فلم يقبل رأيه فلما قرب جزيمة من الجزيرة استقبله جنود الزباء بالعدة و لم ير منهم إكراما له فأشار قصير إليه بالزجوع عنها و قال

هَذَرَتْ سَقْبَا» در حکمت ۳۹۴، که گاه به‌صورت مجازی به کار رفته‌اند نیز اشاره کرده‌ایم. این‌گونه ترکیب‌های اصطلاحی در جای خود باید به تفصیل تحلیل گردند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۹.

۲. شرح نهج البلاغه لابن‌ابی‌الحدید، ج ۹، ص ۱۲۱.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۳۵.

۴. شرح نهج البلاغه لابن‌ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۲۰۴.

إِنَّهَا امْرَأَةٌ وَ مِنْ شَانِ النَّسَاءِ الْغَدْرُ فَلَمْ يَقْبَلْ فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهَا غَدْرَتْ بِهِ وَ قَتَلَتْهُ فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ قَصِيرٌ: لَا يَطَاعُ لِقَصِيرٍ أَمْرٌ فَيُضْرَبُ بِهِ الْمِثْلُ لِكُلِّ نَاصِحٍ عَصِيٍّ وَ هُوَ مُصِيبٌ فِي رَأْيِهِ.^۱

گاه دیگر شارحان نهج البلاغه نیز به این نکات توجه داشته و مراجعه به آنها ما را در گذر از تنگنای دشوار فهم اصطلاح یاری می‌دهد.

۶. ساختار نحوی

در فرآیند فهم متن، پس از فهم معنای واژه‌ها، نیاز به فهم ساختار نحوی رخ می‌نماید. اگر در این مرحله نتوان نسبت‌های درون‌ساختاری متن را دریافت، از فهم درست متن ناتوان می‌مانیم. این دشواری اگرچه نادر است، ولی گاهی در سخنان فاخر و مطالب عمیق پیش می‌آید. گفتنی است که هرچه درجه ادب‌دانی و ممارست با متون عربی و ادبی بیشتر باشد، از این دشواری کاسته می‌شود. به عنوان نمونه، می‌توان به ارتباطی عبارتی نشان‌دار شده و خط‌دار در متن زیر با بقیه متن اشاره کرد.

أَيُّ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا كَذِبًا وَ بَغِيًّا عَلَيْنَا أَنْ رَفَعَنَا اللَّهُ وَ وَضَعَهُمْ وَ أَعْطَانَا وَ حَزَمَهُمْ وَ أَدْخَلَنَا وَ أَخْرَجَهُمْ بِنَا يُسْتَعطَى الْهُدَى وَ يُسْتَجَلَى الْعَمَى.^۲

در اینجا نیز شروح می‌توانند به کمک بیابند. ابن‌ابی‌الحدید چنین نوشته است:

و «أَنْ» هَاهُنَا لِلتَّعْلِيلِ أَيْ «لِأَنَّ» فَحَذَفَ اللَّامَ الَّتِي هِيَ أَدَاةُ التَّعْلِيلِ عَلَى الْحَقِيقَةِ؛ قَالَ سَبْحَانَهُ: «لَيْسَ مَا قَدَّمْتُ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ».^۳

نکته شایان ذکر این است که به اعراب‌گذاری‌های کنونی نمی‌توان به‌طور کامل اعتماد نمود. برای نمونه، واژه «يَخْلُقُ» در عبارت «وَلَا يَنْظُرُ بَعَيْنٍ وَ لَا يُحَدُّ بِأَيْنٍ وَ لَا يُوصَفُ بِالْأَرْوَاحِ وَ لَا يَخْلُقُ بِعِلَاجٍ وَ لَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ وَ لَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ»^۴ که در توصیف خداوند آمده است، در نسخه صبحی صالح به‌صورت مجهول «يُخْلَقُ» اعراب‌گذاری شده است. این در حالی است که در چاپ‌های متعددی به‌صورت معلوم آمده است و

۱. منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج ۴، ص ۸۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴.

۳. شرح نهج البلاغة لابن‌ابی‌الحدید: ج ۹، ص ۸۶. در ترجمه استاد شهیدی این تعلیل ترجمه نشده است: «کجایند کسانی که پنداشتند آنان، نه ما دانایان علم قرآنند؟ به دروغ و ستمی که بر ما می‌رانند. خدا ما را بالا برده و آنان را فرو گذاشته، به ما عطا کرده و آنان را محروم داشته، ما را در حوزه عنایت خود درآورد، و آنان را از آن برون کرد. راه هدایت را با راهنمایی ما می‌جویند، و روشنی دل‌های کور را از ما می‌جویند».

۴. خطبه ۱۸۲.

ابن‌ابی‌الحدید نیز آن را به گونه‌ای شرح داده که نشان می‌دهد آن را به صیغه معلوم خوانده است و گویی این درست‌تر می‌نماید.^۱

۷. ساختار مجازی

آنچه در ساختار نحوی گفته شد، در ساختار مجازی نیز صدق می‌کند، هر چند دشواری فهم مجاز و تصویر نهفته در پشت زمینه آن بیشتر است. در واقع، در این گونه موارد نیازمند گونه‌ای ذوق هنری و تخیل ادبی هستیم تا بتوانیم با ذهن پدیدآورنده متن ارتباط برقرار کنیم و صورت خیالی او را در ذهن خود ترسیم کنیم. یک نمونه بارز، خطبه امام علی علیه‌السلام درباره قرآن کریم است که ده‌ها توصیف و تصویر زیبا را در تعظیم قرآن کریم آورده است:

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ وَ بَحْرًا لَا يَدْرِكُ قَعْرَهُ
وَ مِنْهَاجًا لَا يَصِلُ نَهْجُهُ وَ شُعَاعًا لَا يُظْلِمُ ضَوْؤُهُ وَ فُرْقَانًا لَا يُخَمِّدُ بَرْهَانُهُ وَ تَبْيَانًا لَا تَهْدِمُ
أَرْكَانُهُ وَ شِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ وَ عِزًّا لَا تُهْزَمُ أَنْصَارُهُ وَ حَقًّا لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ فَهُوَ مَعْدِنُ
الْإِيمَانِ وَ بُحْبُوحَتُهُ وَ يَتَابِعُ الْعِلْمِ وَ بُحُورُهُ وَ رِيَاضُ الْعَدْلِ وَ عُذْرَانُهُ وَ أَثَافِي الْإِسْلَامِ وَ
بُنْيَانُهُ وَ أَوْدِيَةُ الْحَقِّ وَ غَيْطَانُهُ وَ بَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ وَ عُيُونٌ لَا يَنْضِبُهَا الْمَاتِحُونَ وَ
مَنَاهِلٌ لَا يَغِيضُهَا الْوَارِدُونَ وَ مَنَازِلٌ لَا يَصِلُ نَهْجُهَا الْمُسَافِرُونَ وَ أَعْلَامٌ لَا يَعْمَى عَنْهَا
السَّائِرُونَ وَ [إِكَامٌ] أَكَامٌ لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ ...^۲

در شرح هر یک از جملات و ترسیم تصویر خیالی در پس زمینه آن‌ها می‌توان سطرهای فراوانی نگاشت. امام علی علیه‌السلام قرآن کریم را به چراغی فروزان مانند کرده که هیچ‌گاه خاموش نمی‌شود؛ آن را بسان دریایی ژرف دانسته که به عمق آن دسترسی نیست. همچنین، به راهی روشن که کسی در آن گم نمی‌شود. در بخشی دیگر، آن را معدن ایمان و چشمه دانش خوانده است. کافی است این تصویرهای زیبا را به هم متصل کرده و چنین ترسیم کنیم: آن کس که به عرصه هدایت قرآن راه می‌یابد، با چراغی که به دست گرفته و راه روشنی که پیش روی اوست، سرگردان نمی‌شود و به آبشخور علم و ایمان می‌رسد و هر اندازه که از این معدن غنی برداشت کند، به پایان آن نمی‌رسد.

۱. شرح ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۰، ص ۸۸؛ «و لا یخلق بعلاج» أي لا یحتاج فی ایجاد المخلوقات إلى معالجة و مزاولة.

۲. خطبه ۱۹۸.

گفتنی است که گاهی سید رضی رحمته خود متوجه ساختار مجازی کلام مولا علیه بوده و پیش از شارحان، خود در ذیل سخن به تبیین متن اقدام نموده است. یک نمونه را ارائه می‌دهیم.

امام علی علیه - وَ قَدْ تُوقِّي سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ الْأَنْصَارِيُّ بِالْكَوْفَةِ بَعْدَ مَرْجِعِهِ مَعَهُ مِنْ صِفِّينَ وَ كَانَ [مِنْ أَحَبِّ] أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيْهِ -: لَوْ أَحْبَبَنِي جَبَلٌ لَتَهَاقَتْ. ^۱

قال الرضی: و معنى ذلك أن المحنة تغلظ عليه فتسرع المصائب إليه و لا يفعل ذلك إلا بالأتقياء الأبرار و المصطفين الأخيار: و هذا مثل قوله عليه: [مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَسْتَعِدَّ لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا] و قد يؤول ذلك على معنى آخر ليس هذا موضع ذكره.

۸. مطالعه موردی یک خطبه

در پایان این نوشته، خطبه‌ای کوتاه از نهج‌البلاغه را به‌عنوان یک متن شامل چند دشواری پیش گفته شاهد می‌آوریم و به‌صورت عملی، شیوه حل آن را ارائه می‌دهیم.

خطبه ۲۳: و تشتمل على تهذيب الفقراء بالزهد و تأديب الأغنياء بالشفقة

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ - [كَفَطَرَ] كَقَطْرَاتِ الْمَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا قُسِمَ لَهَا مِنْ زِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ فَإِنْ رَأَى أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ غَفِيرَةً فِي أَهْلٍ أَوْ مَالٍ أَوْ نَفْسٍ فَلَا تَكُونَنَّ لَهُ فِتْنَةً فَإِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ مَا لَمْ يَغْشَ دَنَاءَةً تَظْهَرُ - فَيَحْشَعُ لَهَا إِذَا ذُكِرَتْ وَ يُعْرِى بِهَا لِنَامِ النَّاسِ كَانَ كَالْفَالِجِ الْيَاسِرِ الَّذِي يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزَةٍ مِنْ قِدَاحِهِ تُوَجِّبُ لَهُ الْمَغْنَمَ وَ يُزْفَعُ بِهَا عَنْهُ [بِهَا] الْمَغْرَمُ وَ كَذَلِكَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ الْبَرِيءُ مِنَ الْخِيَانَةِ يَنْتَظِرُ مِنَ اللَّهِ إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ إِمَّا دَاعِيَ اللَّهِ فَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لَهُ وَ إِمَّا رِزْقَ اللَّهِ فَإِذَا هُوَ دُوَّ أَهْلٍ وَ مَالٍ وَ مَعَهُ دِينُهُ وَ حَسْبُهُ وَ إِنَّ الْمَالَ وَ الْبَيْنَانَ حَزْتُ الدُّنْيَا وَ الْعَمَلَ الصَّالِحَ حَزْتُ الْآخِرَةَ وَ قَدْ يَجْمَعُهُمَا اللَّهُ تَعَالَى لِأَقْوَامٍ... ^۲

این خطبه پیش از نهج‌البلاغه در چند کتاب حدیثی دیگر نیز نقل شده است، مانند «قرب الإسناد»، ^۳

۱. حکمت ۱۰۸.

۲. خطبه ۲۳.

۳. قرب الإسناد، ص ۳۹، ح ۱۲۳؛ «بَكَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «أَلَا إِنَّ الْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ...».

«تفسیر قمی»^۱ و «کافی»^۲. خطبه مزبور در «قرب الاسناد» و «تفسیر قمی» از قول امام صادق علیه السلام نقل شده است. هر دو نیز تفاوت‌هایی با نقل نهج البلاغه دارند؛ ولی نقل «کافی» بسیار مشابه نهج البلاغه و از قول امیر مؤمنان علیه السلام است. تفاوت اصلی نقل «کافی» با نهج البلاغه در این است که «کافی» چند سطر در ابتدا بیشتر دارد و نهج البلاغه چند سطر در انتها که در اینجا نیاوردیم. بنابراین، نسخه «کافی» و حتی نسخه «تفسیر قمی» و «قرب الاسناد» می‌توانند به‌عنوان نسخه‌های بدیل، ما را در شناسایی تصحیف‌ها یا دیگر نقل‌های احتمالی مقدار مشترک متن‌ها یاری دهند. از این رو، هر سه نقل را در پانویس آورده‌ام تا خوانندگان بتوانند تطابق، تشابه و اختلاف را مشاهده کنند.

افزون بر تفاوت‌های متنی موجود، چند واژه مشکل‌آفرین در این خطبه به چشم می‌آید. برای نمونه، واژه «غفیره» را در نظر بگیریم. این واژه برگرفته از ماده «غفر» است که بیشتر به معنای ستر و پوشش به کار می‌رود. نمونه رایج و متداول این کاربرد، غفران و آمرزش الهی است که گونه‌ای پوشاندن خطا و گناه می‌باشد.^۳ این معنای رایج، افزون بر این که در این متن معنای محصلی را افاده نمی‌کند، مانع به ذهن رسیدن معنای غیر رایج نیز می‌شود. از این رو، سید رضی رحمته الله علیه خود را ناگزیر از شرح آن دیده و چنین گفته است:

أقول: الغفيرة هاهنا الزيادة و الكثرة من قولهم للجمع الكثير: الجم الغفير و الجماء الغفير.

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶: «حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَيُّهَا النَّاسُ آمُرُوا [أَوْمَرُوا] بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ فَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ - لَمْ يَقْرَبَا أَجْلاً وَ لَمْ يُبَاعِدَا رِزْقاً - فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ...».

۲. الکافی، ج ۵، ص ۵۷، ح ۶: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَقِيلٍ عَنْ حَسَنِ قَالَ: خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَتَى عَلَيْهِ وَ قَالَ أَمَا بَعْدُ فَإِنَّهُ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَيْثُ مَا عَمِلُوا مِنَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَنْهَهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ ذَلِكَ وَ إِنَّهُمْ لَمَّا تَمَادَوْا فِي الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَنْهَهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ ذَلِكَ نَزَلَتْ بِهِمُ الْعُقُوبَاتُ فَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَمْ يَقْرَبَا أَجْلاً وَ لَمْ يَقْطَعَا رِزْقاً إِنَّ الْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ...».

۳. مقابیس اللغة، ج ۴، ص ۳۸۵: «الغين و الفاء و الراء عَظُمَ بِإِيه السُّتْرُ، ثُمَّ يَشُدُّ عَنْهُ مَا يُذَكَّرُ».

نکته جالب توجه این است که سید رضی (رحمه الله) در ادامه توضیح خویش به نسخه بدل و نقلی دیگر اشاره نموده و چنین گفته است:

و یروی عفو من أهل أو مال؛ و العفو: الخيار من الشيء؛ يقال: أكلت عفو الطعام، أي خياره.

سید رضی به این نکته که نسخه بدل را در چه کتابی یافته اشاره نکرده است، اما اکنون با کمک رایانه می‌دانیم که نقل تفسیر قمی چنین است.^۱ نکته دیگر این است که سید رضی واژه «عفو» را که نسخه بدل است به معنای «گزیده هر چیز» دانسته است. این معنا درست و مستند است،^۲ ولی عفو به معنای فزونی و فراوانی نیز آمده است که با این‌جا و نیز نسخه دیگر تناسب بیشتری دارد.^۳ این معنا در قرآن کریم نیز آمده است، که شاهد آن آیه شریف زیر است:

﴿ثُمَّ بَدَلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَعْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾؛^۴ سپس به جای سختی (خشکسالی)، فراوانی آوردیم تا بسیار شدند و گفتند: به پدران ما (نیز) رنج و شادی رسیده است؛ ناگاه آنان را در حالی که خود آگاه نبودند فرو گرفتیم.

در ترجمه این آیه، بسیاری از مترجمان پیشین و کنونی قرآن کریم، واژه «عَفَا» را به معنای فزونی و فراوانی ترجمه کرده‌اند.^۵ معنایی که برخی مترجمان قرآن آن را در ذیل آیه «وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»^۶ نیز آورده‌اند.^۷

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶؛ «... وَإِذَا أَصَابَ أَحَدَكُمْ مُصِيبَةٌ فِي مَالٍ أَوْ نَفْسٍ وَرَأَىٰ عِنْدَ أَخِيهِ عَفْوَةً فَلَا يَكُونَنَّ لَهُ فِتْنَةٌ فَإِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ مَا لَمْ يَغْشَ دَنَاءَةً تَطْهَرُ وَيَخْشَعُ لَهَا إِذَا ذُكِرَتْ وَ يُعْزَىٰ بِهَا لِأَمِّ النَّاسِ كَالْيَاسِرِ الْفَالِجِ الَّذِي يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزٍ مِنْ قِدَاحِهِ يُوجِبُ لَهُ بِهَا الْمُعْتَمَ وَ يُدْفَعُ عَنْهُ الْمُعْرَمُ...».

۲. «العَفْوُ: الصَّفْحُ. وَ أَحْلُ الْمَالِ وَ أَطْيَبُهُ» (المحيط في اللغة: ج ۲، ص ۱۷۰). «هذا من عفو مالي أي من حلاله و طيبه. و خذ ما عفا و صفا، و خذ عفو و صفوه و عفوته و صفوته» (أساس البلاغة، ص ۴۲۸).

۳. «عفا شَعْرَهُ، إِذَا كَثُرَ» (جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۹۳۸)؛ «و الإِعْفَاءُ: التَّوْفِيرُ، مِنْ عَفَا الشَّيْءُ: إِذَا كَثُرَ» (الفائق في غريب الحديث، ج ۱، ص ۲۵۷).

۴. اعراف: ۹۵.

۵. ر. ک: ترجمه آیت الله مشکینی، آیت الله مکارم، موسوی گرمارودی، دهلوی و کشف الاسرار و ...

۶. بقره: ۲۱۹.

۷. ر. ک: ترجمه طبری، دهلوی، مکارم، معزی و ...

دشواری دیگری که در این خطبه به چشم می‌آید، ترکیب «كَالْفَالِجِ الْيَاسِرِ» است که برای ما فارسی‌زبانان در نگاه اول به معنای فلج و آسان بازگردانده می‌شود. این در حالی است که از «فالج» معنای پیروز^۱ و از «یاسر» معنای قمارباز^۲ اراده شده و ترکیب نیز مقلوب است، یعنی در واقع «یاسر فالج / قمارباز برنده» مقصود است. جالب توجه اینکه ابن اثیر، غریب‌نگار مشهور، در توضیح ذیل هر دو واژه به این جمله از امام علی علیه السلام استشهاد نموده است.^۳

در این خطبه و در دنباله همین ترکیب، فهم جمله «الَّذِي يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزَةٍ مِنْ قِدَاحِهِ تُوجِبُ لَهُ الْمَعْنَمَ وَ يُفَعِّعُ بِهَا عَنْهُ [بِهَا] الْمَعْرَمُ» نیز نیازمند دسترسی به فرامتن واقع در پشت زمینه آن است. به سخن دیگر، باید شیوه قمار اعراب جاهلی را با (قدح / چوبه تیر)^۴ دانست تا بتوانیم این جمله را به درستی معنایابی کنیم. بر پایه گزارش‌های واژه‌پژوهان و مفسران قرآن می‌توان گفت که «قداح» جمع «قدح» است. «قدح» به چوبه تیر جنگی گفته می‌شود پیش از پیکان نهادن بر سر آن و پر نهادن بر انتهای آن.^۵ اعراب جاهلی از این تیرها برای قرعه‌کشی و قماربازی و برخی کارهای دیگر سود می‌جستند. یک شیوه قمار چنین بود که چند تن به شراکت، شتر یا حیوان دیگری را می‌خریدند و در برابر هر سهم یک تیر در تیردان می‌نهادند. تیرها هر کدام اسمی خاص داشتند. برای نمونه، ده تن یک شتر را به سهم مساوی می‌خریدند و ده تیر در تیردان می‌نهادند.

۱. «الفاء و اللام و الجیم أصلان صحیحان، يدلُّ أحدهما على فوزٍ و غلبة، و الآخر على فُرْجَةٍ بين الشَّيئين المتساويين» (مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۴۸).

۲. «المَيْسِرُ: القَمَارُ» (مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۵۵). این واژه به همین معنا در قرآن کریم نیز به کار رفته است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا...» (بقره: ۲۱۹).

۳. ابن اثیر در توضیح واژه «فالج» چنین گفته است: «إِنَّ الْمُسْلِمَ مَا لَمْ يَغْشِ دَنَاءَةَ يَخْشَعُ لَهَا إِذَا ذَكَرَتْ، وَ تَعْرَى بِه لِنَامِ النَّاسِ كَالْيَاسِرِ الْفَالِجِ»؛ «الْيَاسِرُ: مِنَ الْمَيْسِرِ، وَ هُوَ الْقَمَارُ» (النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج ۳، ص ۴۶۸). در توضیح واژه «یاسر» نیز آورده است: «و فِي حَدِيثِ عَلِيٍّ «إِنَّ الْمُسْلِمَ مَا لَمْ يَغْشِ دَنَاءَةَ يَخْشَعُ لَهَا إِذَا ذَكَرَتْ، وَ تَعْرَى بِه لِنَامِ النَّاسِ كَالْيَاسِرِ الْفَالِجِ» الْيَاسِرُ: الْمَقَامَرُ، وَ الْفَالِجُ: الْغَالِبُ فِي قَمَارِهِ. وَ قَدْ فَجَّ أَصْحَابَهُ وَ عَلَى أَصْحَابَهُ إِذَا غَلِبَهُمْ. (النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج ۵، ص ۲۹۶).

۴. «الْقِدْحُ، وَ هُوَ السَّهْمُ بِلَا نَصْلِ وَ لَا قَدْدَ» (كتاب العين: ج ۳، ص ۴۰)؛ «الْقِدْحُ، وَ هُوَ السَّهْمُ بِلَا نَصْلِ وَ لَا قَدْدَ» (مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۶۷).

۵. «و القدح: السهم قبل أن يراش وينصل، وجمعه قدح» (العين، ج ۳، ص ۴۱، ماده «قدح»).

نام هر تیر مشخص و سهم آن از حیوان خریداری شده نیز معین و وابسته به اسم تیر بود. سپس شخصی قابل اعتماد، تیرها را یک‌به‌یک و با انتساب به سهامداران آن حیوان، بیرون می‌کشید و سهم هر شخص بر پایه همان نام تیر بیرون کشیده شده مشخص می‌گشت. چند تیر نیز هیچ سهمی نداشتند. اینان مال‌باختگان کامل بودند. در این میان، کسی که از همه بیشتر به چنگ می‌آورد، تیرش «المعلی» نام داشت. او هزینه یک سهم را پرداخت کرده بود ولی چندین سهم به دست می‌آورد. در واقع، نه تنها آنچه را پرداخت کرده بود به دست می‌آورد که مال دیگران را نیز می‌ربود.^۱

گفتنی است که با این مرحله، وارد روند آگاهی از اسباب و فضای صدور حدیث می‌شویم که فراتر از متن است. مرحله فرامتن، شامل آگاهی از قرینه‌های منفصل و خانواده حدیث و دیگر قرینه‌ها می‌شود و ما را از مرحله فهم متن به عرصه فهم مقصود می‌برد. یافتن این قرینه‌ها، دشواری‌های خود را دارد و نیازمند نوشته‌ای دیگر است.

۱. تفسیر الکشاف، ج ۱، ص ۳۶۰؛ «وعن ابن عباس رضي الله عنه: كان الرجل في الجاهلية يخاطر على أهله وماله قال: أقول لهم بالشعب إذ يبسونني أي يفعلون بي ما يفعل الياسون بالميسور. فان قلت: كيف صفة الميسر قلت: كانت لهم عشرة أقداح وهي الأزلام والأقلام الفذ والتوأم والرقيب والحلس والنافس والمسبل والمعلی والمنبح والسفيح والوعد، لكل واحد منها نصيب معلوم من جزور ينحرونها ويجزئونها عشرة أجزاء»؛ همچنین ر.ک: مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۲۴۴ از تفسیر علی بن ابراهیم قمی.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم و ترجمه‌های آن مانند ترجمه آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله مکارم، موسوی گرمارودی، معزی، دهلوی، میبدی، طبری و دهلوی.
۲. آسیب‌شناسی حدیث، مسعودی، عبد‌الهادی، تهران: سمت، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۳. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۰ق)، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۴. تأثیر تمایزات فرهنگی در فهم حیوان‌انگاری انسان در نهج‌البلاغه، میرزایی، پوران و سلمانی، عطیه، قم: نشر دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۰۲.
۵. تفسیر القمّی، علی بن ابراهیم بن هاشم قمّی، ابوحسن (م ۳۲۹ق)، تحقیق: سید طیب موسوی جزائری، قم: مؤسسه دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
۶. دانشنامه امیرالمؤمنین، محمدی ری شهری، محمد، با همکاری سید محمد کاظم طباطبایی و سید محمود طباطبایی نژاد، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۷. روش فهم حدیث، مسعودی، عبد‌الهادی، تهران: سمت، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۸. شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، قم، بی‌نا، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۹. العین، خلیل بن احمد فراهیدی، تحقیق: دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی، دار الهجرة، قم: ۱۴۰۵ق.
۱۰. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق: دارالحدیث، چاپ اول، قم: انتشارات دارالحدیث، ۱۳۸۷.
۱۱. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، زمخشری، جارالله محمود بن عمر، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، ۱۳۸۵ق.
۱۲. لسان العرب، ابن‌منظور، قم: نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ق.
۱۳. مجمع‌البیان، فضل بن حسن طبرسی، رسولى محلاتی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
۱۴. معارج نهج‌البلاغه، علی بن زید البیهقی، تحقیق: محمدتقی دانش‌پژوه، قم: مکتبه آیه‌الله العظمی‌المرعشی‌النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

۱۵. مقائیس اللغة، احمد بن فارس، به کوشش: عبدالسلام محمد هارون، مکتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۶. منهج البراعة في شرح نهج البلاغة، خویی، میرزا حبیب‌الله هاشمی، قم: بنیاد فرهنگ امام مهدی (عج)، چاپ اول، ۱۳۶۰ش.
۱۷. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، قم: چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۱۸. النهاية فی غریب الحدیث والأثر، ابن اثیر، مبارک بن محمد جزری (م ۶۰۶)، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
۱۹. نهج البلاغة، محمد بن الحسین الموسوی (الشریف الرضی) (م ۴۰۶ق)، تصحیح: صبحی الصالح، قم: دارالأسوة، ۱۳۷۳ش.

مقاله و پایان نامه:

۲۰. «آسیب‌شناسی فهم نهج البلاغه با تأکید بر تقطیع و اختصار»، ایمانی خوشخو، زهرا، به راهنمایی استاد مجید معارف؛ دانشگاه قرآن و حدیث، شعبه شهر ری، سال دفاع: ۹۳-۹۲.
۲۱. «آسیب‌شناسی ترجمه‌های نهج البلاغه»، شریعتی نیاسر، حامد و پهلوان، منصور، مجله تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، دوره ۱۳، شماره پیاپی ۴۹، صفحه ۴۰۷-۴۳۹.
۲۲. «آسیب‌شناسی زدگی در فهم احادیث با تأکید بر ترجمه‌های نهج البلاغه»، واعظی آشتیانی، بدری و خنیفرزاده، علی، مجله علوم حدیث، دوره ۲۰، شماره پیاپی ۷۸، اسفند ۱۳۹۴، صفحه ۶۰-۸۹.
۲۳. «بررسی آسیب‌شناسانه تأثیر نسخه‌های عبده و صبحی صالح بر ترجمه‌های معاصر نهج البلاغه»، پوررستمی، مجله حدیث‌پژوهی، دوره ۳، شماره ۶، سال ۱۳۹۰، صفحه ۱۳۵-۱۵۸.